

جنایت در غزه نتیجه «جاهلیت مدرن» است



photo : Hamed Jafarnejad

شناسه خبر : ۱۴۱۲۷۹ یکشنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۳ - ۱۴:۱۰

آیت الله جوادی آملی در پیامی به کنفرانس سالانه ICAIR مشکل اصلی بشر را خودفراموشی دانسته و جنایت غزه را نیز ثمره جاهلیت مدرن ارزیابی کرد.

به گزارش خبرنگار فرهنگی موج خبر، آیت الله جوادی آملی در پیامی به کنفرانس سالانه ICAIR که در تورنتو کانادا برگزار شد، جامعه جهانی را از حرکت در مسیر جاهلیت مدرن بر حذر داشت.

این مفسر قرآن کریم تصریح کرد: جامعه کنونی در عین حال که دانشوران و بزرگانی داشته و دارد، ممکن است - معاذ الله - به سمتی حرکت کند که جاهلیت عصر گذشته به آن مبتلا بود. در جاهلیت دو غده بدخیم بود که بشر را به ستوه آورده بود: یکی اینکه نسبت به گذشته در حیرت و تیرگی به سر می بردند و دیگری اینکه نسبت به آینده در

تاریکی مطلق به سر می‌بردند.

صاحب تفسیر تسنیم، مشکل اساسی بشر را خودفراموشی بیان کرده و خاطر نشان کرد: بشر خودش را گم کرده است چون از مبدأ خود غفلت کرده، آینده خودش را در نظر ندارد و گرفتار جاهلیت شده است، این جاهلیت هم باعث بیراهه رفتن خود آدم است هم باعث بستن راه دیگران. بنابراین الآن اگر جهان غرب به این بیندیشد که انسان هرگز نمی‌میرد و نابود نمی‌شود آینده اش شفاف و روشن خواهد بود. اگر به این بیندیشد که انسان خودساخته نیست گیاه خودرو نیست، از تیرگی به در می‌آید بین دو نور حرکت می‌کند. وقتی بین دو نور حرکت کرد، نه بیراهه می‌رود نه راه کسی را می‌بندد، لذا ذات اقدس الهی فرمود که اولین کار این است که خودشان را فراموش نکنند.

نفرانس بین‌المللی «خدا در دنیای مدرن» در تاریخ 20 و 21 آوریل به همت مرکز بین‌المللی تحقیقات پیشرفته اسلامی و با همکاری مرکز جامعه جعفری در تورنتو کانادا برگزار شد. این کنفرانس هر سال با حضور گروه متنوعی از دانشمندان، الهی‌دانان و متفکران به منظور بررسی نقش در حال تکامل ایمان در قرن 21 برگزار می‌شود.

مشروح پیام آیت الله جوادی آملی به این کنفرانس بین‌المللی به این شرح است:

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على جميع الأنبياء والمرسلين و الأئمة الهداة المهديين و فاطمة الزهراء سلام الله عليها و عليهم أجمعين، بهم نتولّى و من أعدائهم نتبرّء إلى الله».

مقدم علما، دانشوران، دانشمندان، خبرگان و نخبگان محفل را گرامی می‌داریم و از همه بزرگوارانی که با ایراد مقال یا ارائه مقالات علمی بر وزن این نشست و کنگره و همایش افزوده و می‌افزایند حق شناسی می‌کنیم. از همه بزرگوارانی که در برگزاری چنین محفل عظیم علمی سعی بلیغ داشتند، سپاسگزاریم. امیدواریم جامعه اسلامی و انسانی از این گونه محافل بهره علمی و عملی ببرند و دنیا را از جهل علمی و جهالت عملی برهانند!

جامعه کنونی در عین حال که دانشوران و بزرگانی داشته و دارد، ممکن است - معاذ الله - به سمتی حرکت کند که جاهلیت عصر گذشته به آن مبتلا بود. در جاهلیت دو غده بدخیم بود که بشر را به ستوه آورده بود: یکی اینکه نسبت

به گذشته در حیرت و تیرگی به سر می‌بردند و دیگری اینکه نسبت به آینده در تاریکی مطلق به سر می‌بردند. نه می‌دانستند گذشته آنها از کجا شروع شده است، مبدأ هستی کیست و چیست؟ عالم چگونه ایجاد شده، بر چه محوری می‌گردد؟ این نسبت به گذشته که برای آنها تیره بود و نسبت به آینده تاریک مطلق بود، زیرا فکر می‌کردند که با مرگ نابود می‌شوند و از بین می‌روند و در عدم هیچ خبری از این و آن نیست. بین دو نبش تیرگی و تاریکی مطلق زندگی می‌کردند. این می‌شد جاهلیت کهن. جاهلیت نو هم خدای ناکرده ممکن است کم‌کم به این سمت حرکت کند که نسبت به گذشته در تیرگی به سر ببرد که نداند گذشته چه بود و در این تحیر و تیرگی بماند و نسبت به آینده هم - معاذالله - خود را معدوم بپندارد که نیست می‌شود و از بین می‌رود.

اسلام به آن معنای جامع که همه ادیان الهی به اسلام دعوت کردند: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [1] و به معنای آنچه که رهاورد حضرت ختمی نبوت است که اسلام به معنی خاص است، این دو نمونه الهی آمدند، هم گذشته تیره و مبهم را شفاف و روشن کردند - که هیچ ابهامی در گذشته جهان نیست و هیچ ابهامی در گذشته انسانیت نیست، هیچ ابهامی در گذشته جوامع بشری نیست و مانند آن - هم نسبت به آینده شفاف کردند - که هیچ تاریکی نیست، ظلمت نیست، عدم نیست، بشر با مرگ نابود نمی‌شود، چه اینکه جهان خودساخته نیست - این جهل نسبت به گذشت و یأس نسبت به آینده را برداشت؛ لذا جاهلیت را به صورت یک تمدن عمیق اسلامی درآورد که از حجاز شروع شد و شرق و غرب را گرفت؛ البته همه انبیاء با همین دو عنصر اصلی آمدند که گذشته تیره و مبهم را شفاف کنند و آینده تاریک را روشن کنند که هیچ تاریکی در آینده نیست. مسئله برزخ و قیامت حق است و روشن است و انسان به اذن خدا بعد از مرگ، نابود نمی‌شود و یک حیات دیگری دارد و از اینجا به حیات جامع و برتر منتقل می‌شود. هم ابهام را و تحیر را و تیرگی را نسبت به آغاز این عالم برداشته‌اند، هم تاریکی را و ظلمت را نسبت به آینده برداشتند. انسانی که بین دو نبش روشن زندگی می‌کند، نه بیراهه می‌رود نه راه کسی را می‌بندد. نه جریان غزه و امثال غزه پیش می‌آید، نه تحریم‌های ظالمانه پیش می‌آید، نه تجاوزهای ظالمانه صورت می‌پذیرد.

قرآن کریم فرمود: خدا شما را زنده می‌کند؛ یعنی این حیاتی که برخیزد دارند و در حد گیاه و یا حد حیوانی است، این را به حیات انسانی تبدیل می‌کند. انسان کسی است که مظهر ذات اقدس الهی است هرگز هویت خود را حراج نمی‌کند، هویت و ماهیت خود را تاراج نمی‌کند. به دست جهل علمی و جهالت عملی نمی‌سپارد. انسانی که آن قدر توانمند است که زمان و زمین را در نوردد دربار گذشته اظهار نظر کند، دربار آینده اظهار نظر کند، معلوم می‌شود نه تاریخ دارد و نه جغرافیا. تاریخ زمینی و زمانی، جغرافیای زمینی و زمانی برای بدن انسان است، اما حقیقت انسان و روح انسان - که می‌گوید: چند قرن قبل این چنین می‌اندیشیدند فلان اندیشه درست بود فلان اندیشه ناصواب، دربار آینده نظر می‌دهد - از زمان و زمین گذشته است؛ این انسانی که می‌تواند دربار ده‌ها قرن قبل اظهار نظر کند و دربار ده‌ها قرن بعد اظهار نظر کند، معلوم می‌شود که محکوم زمان و زمین نیست، این حقیقت انسان است و این مردنی نیست.

ذات اقدس الهی روح را - که یک موجود ملکوتی است و نه ملکی و از عالم امر است نه از عالم خلق و موجود مجرد است نه مادی و یک موجود پایدار است نه از بین رونده - به انسان عطا کرده است و حقیقت انسان همین روح است، بدنش عوض می‌شود؛ البته همین انسان است با همین حقیقت، در برزخ هست؛ همین انسان با همین حقیقت، در معاد هست منتها ابدان و قالب‌ها فرق می‌کند، و گرنه انسان با تمام هویتش در برزخ هست، با تمام هویتش در قیامت است؛ لذا در سوره مبارکه «انفال» فرمود: ﴿اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ﴾ [2] فرمود این دین آمده شما را زنده کند. الآن بسیاری از مردم متأسفانه خود را بیش از یک حیوان نمی‌دانند. آن حیوانی که نافع است بعد از مرگ سودی نمی‌برد، آن حیوانی که زیانبار است بعد از مرگ ضرری ندارد، هیچ فرقی بین گوسفند و گرگ نیست؛ نه گوسفند مرده پاداش می‌بیند نه گرگ مرده کیفر. افرادی که در جامعه به سر می‌خورند و غیر الهی فکر می‌کنند و موحد نیستند، خوب و بدشان خود را مثل گوسفند و گرگ می‌دانند. اگر کسی خوب بود، بعد از مرگ هیچ اثری برای خوبیش نیست، چون - معاذالله - معادی در کار نیست و اگر بد بود - معاذالله - هیچ کیفری برای بدیش نیست، چون به زعم اینها بعد از مرگ خبری نیست.

اما در سوره «انفال» فرمود: ﴿اسْتَجِیْبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ اِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یُحْیِیْکُمْ﴾، دین آمده شما را زنده کند؛ یعنی از این حیات گیاهی و حیوانی که دارید به آن حیات عقلی که به شما داده است توجه کنید. وقتی به آن حیات عقلی توجه کردید، هم گذشته‌های که دیگران تیره می‌بینند شما شفاف می‌بینید، هم آینده‌های که دیگران تاریک می‌بینند شما شفاف و روشن می‌بینید؛ نه حیرتی درباره گذشته است چون مبدائی وجود دارد علیم و قدیر بنام خدا که این نظام را آفرید و ابدی است و پایان ندارد؛ یک حقیقتی است که علم عین ذات اوست، یک حقیقتی است که قدرت عین ذات اوست، یک حقیقتی است که حیات عین ذات اوست، حقیقتی است که بدیل و مثیل و عدیل ندارد، ﴿لَا شَرِیْکَ لَهُ﴾ [3]. نسبت به آینده هم فرمود همه شما زنده می‌شوید. در قیامت ذات اقدس الهی بدن و همه اجزای بدن حتی انگشت و سرانگشت و خطوط ریز و درشت سرانگشت را زنده می‌کند و برمی‌گرداند. یک چنین خدایی است.

این عقیده باید باشد چه اینکه همه انبیاء همین عقیده را آوردند، گرچه بین انبیاء (علیهم السلام) در فروع جزئی برابر مقتضیات زمان و زمین یک تفاوتی هست، اما مخالفت نیست، اختلاف هست. اختلاف چیز بسیار خوبی است، اما مخالفت چیز بسیار بدی است. این اختلاف را قرآن رحمت می‌داند. اختلاف یعنی یکی خلیفه و جانشین دیگری باشد. فرمود: ﴿اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ خَلْفَةً لِّمَنْ اَرَادَ اَنْ یَذْکُرَ اَوْ اَرَادَ شُکُورًا﴾ [4] اختلاف شب و روز در این است که روز خلیفه شب است و شب خلیفه روز. کاری که انسان در شب موفق نشد روز انجام بدهد، در روز موفق نشد شب انجام بدهد این اختلاف یعنی رفت و آمد؛ یعنی یکی جانشین دیگری است؛ لذا اختلاف لیل و نهار را قرآن رحمت می‌داند. آن مخالفت و روبروی هم قرار گرفتن است که بد است. اختلاف جامعه هم همین‌طور است که هر کدام جانشین دیگری باشند. کار نکرده دیگری را او انجام بدهد تا کاری بر زمین نماند.

به هر تقدیر قرآن کریم گذشته را خوب روشن کرد فرمود به اینکه آسمان و زمین حکیمانه و علیمانه خلق شدند: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾؛ [5] بعد فرمود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾ [6] شما فکر نکنید که ما شمس و قمر و این ستاره‌های پرفروغ را با دُر و لؤلؤ و مرجان درست کردیم، با یک مشت دود شمس و قمر را درست کردیم. علم می‌تواند کشف بکند که چگونه این امور پیدا شده است. فرمود: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾، ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا﴾ [7] این آسمان است آن زمین است، زمین را در دو روز خلق کرد؛ یعنی در دو مرحله از تاریخ، آسمان را در دو روز خلق کرد؛ یعنی در دو مرحله. بین آسمان و زمین را - که این بخش در قرآن کریم بالصراحه نیامده اما آن دو قسمت است - در دو مرحله دیگر. مبدأ شفاف و روشن است. نسبت به آینده هم فرمود به اینکه شما خودتان را فراموش نکنید، الآن بسیاری از مردم غرب گرفتار خودفراموشی‌اند، خودشان را به تاراج گذاشته‌اند. هویت خودشان را حراج کرده‌اند. فرمود ذات اقدس الهی اینها را کیفری داد و کیفرش این است که اینها چون خدا را فراموش کرده‌اند ﴿فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾ [8] خدا اینها را انسا کرد یعنی مبتلا به نسیان کرد؛ یعنی اینها خودفراموش شدند، نمی‌دانند حقیقت اینها چیست! وگرنه حقیقتی که در باره قرون گذشته اظهار نظر علمی می‌کند، در باره قرون آینده اظهار نظر علمی می‌کند، معلوم می‌لشود نبش گذشته و آینده را زمان و زمین را زیر پا دارد، نه خودش زمینی است و نه خودش زمانی، موجودی است مجرد. چنین موجودی مرگ ندارد، مرگ مفارقت روح از بدن است، نه زوال روح. ما هستیم که هستیم که هستیم. آینده شفاف و روشنی داریم هر کاری که کردیم ثابت است و روشن است. برای ما که به اذن خدای سبحان موجودی ابدی هستیم، آینده شفاف است، آینده تاریک نیست. برای ما که موحدیم آینده تیره نیست، می‌دانیم آغاز این عالم و سرآغاز، انجام این عالم و سرانجام روشن است و هیچ ابهامی در کار نیست. به تعبیر جناب فردوسی:

اگر بار خارست خود کشته‌ای

وگر پرنیاست خود رشته‌ای

بنابراین تأمل و دقت و بررسی انسان درباره خودش که روح مجرد است، بسیاری از مسائل را حل می‌کند و سؤال‌ها را جواب می‌دهد.

در سوره مبارکه «جاثیه» فرمود حرف اینها سه ضلع دارد که هر سه ضلعش یا جهل علمی است یا جاهلیت عملی: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾ [10] همین سه حرف را الآن متأسفانه بسیاری از مردم غرب دارند! می‌گویند به اینکه جز طبیعت چیز دیگری نیست، یک؛ و ما هم جز زندگی و مرگ چیز دیگری نداریم! نه قبل از زندگی خبری بود، نه بعد از مرگ خبری هست، این دو؛ ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾، غیر از دنیا عالم دیگری نیست، یک؛ ﴿نَمُوتُ وَنَحْيَا﴾، دو؛ و آنکه ما را آورده و می‌برد غیر از روزگار و طبیعت چیزی دیگر نیست: ﴿وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾،

این سه.

آنچه که الآن در غرب یا بین غرب و دهها مطرح است همین سه امر است که در سوره مبارکه «جاثیه» ذات اقدس الهی آنها را ذکر کرده است: ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾.

بعد خدای سبحان میفرماید که اینچنین نیست و اینها اشتباه میکنند؛ اولاً باید بدانند که قبل از اینها خلقت بود؛ قبل از زمان، دهر بود، قبل از دهر، سرمد بود، اینها بیراهه میروند و اینطور نیست که از تیرگی شروع کرده باشند. اینها ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾، طبق گمان سخن میگویند، نه طبق علم! ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ برای همه اینها هدف است، برای همه اینها مقصد است. مرگ و زندگی در بیرون ریخته نیست که نصیب هر کسی بشود، ﴿خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ﴾ [11] است، موت و حیات هم اینطور نیست که به اتفاق به انسان برسد، ﴿يُحْيِي وَ يُمِيتُ﴾ [12] است. ﴿وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ﴾، فرمود اینها عالمانه سخن نمیگویند، نه از مبدأ خبر دارند، نه از مبدأساز، نه از پایان خبر دارند نه از پایانش ساز. مبدأ انسان را ذات اقدس الهی تعیین کرده و میکنند. پایان انسان را ذات اقدس الهی مطرح میکند که انسان هرگز نمیمیرد.

در سوره مبارکه «طور» و امثال ذلک، به نظام علّیت پرداختند. فرمود مگر میانشود چیزی که هستی او عین ذات او نیست، خودبخود با بخت و اتفاق و شانس به وجود بیاید و با بخت و اتفاق و شانس چیزی از بین برود؟ اگر موجودی هستی عین ذات او نبود حتماً سبب میخواهد آن سبب یقیناً خودش نیست یقیناً مثل خودش نیست، یقیناً حقیقتی است که هستی او عین ذات اوست. ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ﴾، یک؛ ﴿أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [13] دو، هر دو باطل است، نه بشر بدون علت به وجود آمده، نه علت وجود آمدن بشر، خود بشر است بلکه ذات اقدس الهی است که اینها را انجام داده است.

مشکل اساسی بشر خودفراموشی است. اصلاً خودش را گم کرده است چون از مبدأ خودش غفلت کرده، آینده خودش را در نظر ندارد، گرفتار جاهلیت شده است، این جاهلیت هم باعث بیراهه رفتن خود آدم است هم باعث بستن راه دیگران.

بنابراین الآن اگر جهان غرب به این بیاندیشد که انسان هرگز نمیمیرد و نابود نمیشود آیندهاش شفاف و روشن خواهد بود. اگر به این بیاندیشد که انسان خودساخته نیست گیاه خودرو نیست، از تیرگی به در میآید بین دو نور حرکت میکند. وقتی بین دو نور حرکت کرد، نه بیراهه میروند نه راه کسی را میبندد؛ لذا ذات اقدس الهی فرمود که اولین کار این است که خودشان را فراموش نکنند. اینکه در جوامع روایی ما زیاد آمده است که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» [14] همین است و اگر کسی این تازیانه الهی او را متنبه کرد که ﴿فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾، فوراً باید بیدار بشود و تدارک کند.

بنابراین ما امیدواریم بزرگانی که با ایراد مقال یا ارائه مقالت بر وزن علمی این همایش میافزایند بیشتر روی این جهت کار کنند که نظام بدون مبدأ فاعلی نیست. این نظام حیرت‌آور عقلی، جز مبدأ علمی مبدأ دیگری ندارد. الآن تمام علوم دانشمندان ما برگرفته از نظام هستی است. این نظام هستی عالمانه تنظیم شده است عالمانه آفریده شده است که مبدأ علم همه اندیشوران علمی ماست. فلان شخص عالم است یعنی چه؟ یعنی نظم بین این اشیاء را فهمید. فلان گروه در ستاره‌شناسی عالم است محقق است یعنی چه؟ یعنی نظم علمی بین ستاره‌ها را فهمید. اگر کسی متخصص در کشاورزی و دامداری و در صنعت نفت و در صنعت گاز و در صنایع دیگر است، اگر کسی دانشمند است یعنی چه؟ یعنی نظم علمی این اشیاء را فهمید. پس یک ناظمی اینها را عالمانه تنظیم کرده است تا مشکل جهان حل بشود.

همان‌طوری که قرآن توانست جاهلیت کهن را از بین ببرد، می‌تواند جاهلیت جدید را هم از بین ببرد و ما دیگر شاهد جریان غزه و امثال غزه نباشیم. بشر با یکدیگر دوستانه و برادرانه زندگی کنند تا بفهمند که اگر عدل و مهر و گذشت و برادری و برابری بو می‌داشت و معطر بود جهان معطر می‌شد، چه اینکه اگر ظلم دود می‌داشت جهان تیره بود. جهان که تاریک نیست، برای این است که ظلم از آن جهت که ظلم است دود ندارد اما اگر ظلم دود می‌داشت جهان مثل جریان غزه و امثال غزه تاریک محض بود.

مجدداً مقدم همه شما را گرامی می‌دارم و از دست‌انداکاران این محفل عظیم و باشکوه حق‌شناسی می‌کنیم. امیدواریم روزی این جاهلیت جدید مثل جاهلیت کهنه و کهن از بین برود و نورانیت اسلام ظهور کند و همه‌ی انبیای ابراهیمی همین مطلب را آوردند؛ درست است که در فروعات جزئی اختلاف دارند، ولی وجود مبارک ابراهیم خلیل همان راهی که نوح پیامبر رفت، همان راه را ادامه داد؛ لذا در قرآن فرمود: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ﴾ [15]، ابراهیم همان راه نوح را رفت؛ چه اینکه ذات اقدس الهی به ما می‌فرماید شما فرزندان ابراهیم خلیل هستید، دین پدرتان را حفظ بکنید: ﴿فَاتَّبَعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ﴾ [16]، همه بشر، فرزندان یک پدر هستند که او پیامبر بود و انبیای بعدی هم سمت پدری دارند، درباره حضرت ابراهیم فرمود که ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ [17]. امیدواریم که ذات اقدس الهی روزی جهان را پر از عدل و داد بکند که ما نه ظلمی بکنیم و نه ظلمی ببینیم.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

منابع:

• [1]. سوره آل عمران، آیه 19.

• [2]. سوره انفال، آیه 24.

- [3]. سوره انعام، آیه 163.
- [4]. سوره فرقان، آیه 62.
- [5]. سوره اعراف، آیه 54؛ سوره یونس، آیه 3؛ سوره هود، آیه 7؛ سوره فرقان، آیه 59؛ سوره سجد، آیه 4؛ سوره حدید، آیه 4.
- [6]. سوره فصلت، آیه 11.
- [7]. سوره فصلت، آیه 11.
- [8]. سوره حشر، آیه 19.
- [9]. شاهنامه فردوسی، فریدون، بخش 20.
- [10]. سوره جاثیه، آیه 24.
- [11]. سوره ملک، آیه 2.
- [12]. سوره بقره، آیه 258.
- [13]. سوره طور، آیه 25.
- [14]. مصباح الشریعة، ص 13؛ عوالی اللئالی، ج 4، ص 102.
- [15]. سوره صافات، آیه 83.
- [16]. سوره آل عمران، آیه 95.
- [17]. سوره حج، آیه 78.

انتهای پیام/

انتهای پیام/